

این کشتی سرگشته

در پارک، چند جوان که بعد معلوم شد دانشجوییند، دربارهٔ حافظ و شعرهای او بحث و مجادلهٔ دوستانه می‌کردند متوجه شدم گاه بیت‌ها یا بییتی از شعر حافظ را نادرست برداشت کرده‌اند. تذکر دادم.

گفتند این بیت را دکتر خلیل خطیب رهبر چنین آورده است، دیگری گفت دکتر حسین علی هروی نیز همین طور.

یک مثل لاتینی می‌گوید: «اشتباه از صفات انسان است».

اگر من در کارم اشتباه کردم و کسی تذکر داد - که دیر یا زود اتفاق خواهد افتاد - نباید ناراحت شوم به دلیل آنکه مرا به دقت بیشتر وامی‌دارد و خواننده را هم کمک می‌کند تا بهتر دریابد.

من ده بیت همانند از سه شرح معتبر که همانند آن‌ها را معنی کرده‌اند به نمونه آورده‌ام و آنجاها را که معتقدم در شرح کوتاهی شده است، باز نموده‌ام، امید است این کار فرهنگی موجهی را فراهم نیاورد که تصور نادرستی را پیش آورد.

نمونه:

چون می‌رود این کشتی سرگشته که آخر جان برسر این گوهر یکدانه نهادیم
این کشتی سرگردان چگونه حرکت می‌کند که سرانجام جان خود را فدای آن گوهر یک
دانه کردیم. گوهر یک دانه: مرواریدی است که به تنهایی در صدف پرورده می‌شود و از این
جهت درشت‌تر و زیباتر است، درّ یتیم».

می‌گوید: معلوم نیست این کشتی بی‌هدف چگونه حرکت می‌کند که ما برای بدست
آوردن آن مروارید گران‌بها جان خود را از دست دادیم».

شرح غزل‌های حافظ - دکتر حسین علی هروی، جلد سوم، ص ۱۵۳۸.

۲- «این کشتی سرگشته باستعاره مقصود کشتی حیات است و مراد از گوهر یکدانه

باستعاره در یکتای مقصود.»

معنی بیت: کشتی زندگی (حیات) چگونه به سرگستگی و حیرت بردریای وجود پیش می‌رود که ما به فرجام جان گرامی را در راه یافتن گوهر یگانه مراد باختیم و به مقصود نرسیدیم.»

دیوان غزلیات خواجه حافظ شیرازی - دکتر خلیل خطیب رهبر - صفحه ۵۶
۳- معلوم نیست که این کشتی سرگشته طوفان زده بی‌لنگر چگونه پیش می‌رود و چه سیر و سرانجامی خواهد داشت ولی آنچه مسلم است در راه آن گوهر یک‌دانه جان را خواهیم باخت.»

حافظنامه بهاء‌الدین خرمشاهی، جلد دوم، صفحه ۱۰۳۴
استادان محترم کشتی را به معنی حقیقی خودش آورده‌اند. اما اینجا جام باده می‌باشد که به استعاره آمده است.

کشتی باده بیاور که مرا بی‌رخ دوست گشت هر گوشه چشم از غم او دریایی
بیا و کشتی ما در شط شراب‌انداز غریو و ولوله در جان شیخ و
شاب‌انداز

سرگشته: به معنی در گردش است. اشاره به جام باده است که سرگشته می‌نماید و در بزم شراب توسط ساقی دور می‌زند و می‌گردد و سرگشته و سرگردان است خواجه در غزلی دیگر آورده:

«الا یا ایها الساقی ادرکاساً و ناولها/ هان ای ساقی جام باده را به گردش آور و با دست خود آن را به من ده»
یکدانه: به معنی ناب و بی‌همتا است.

گوهر: سنگ معدنی است و با مروارید دریایی ارتباط ندارد، مروارید از صدف و گوهر معدنی است.
از سعدی است:

پرتو خورشید عشق در همه یکسان بتافت سنگ به یک نوع نیست تا همه گوهر شود
گوهر یا گهر در ادب فارسی برای شراب قرمز رنگ و لب یار به کار می‌رود.
معنی بیت: با این جام در گردش مدام چه پیش خواهد آمد. بالاخره جان خود را بر سر این شراب ناب خواهیم گذاشت:

۱- از بهر خدا زلف مپیرای که ما را شب نیست که صدعربده با بادِ صبانیت
۵- مپیرای: پیراسته مکن و کوتاه مساز ۶- عربده: ستیز و فریاد و تندخویی.»

دکتر خطیب رهبر، ص ۹۷ در دو کتاب دیگر نیز چنین است

معنی بیت: تو را به خدا گیسوان بلند خود را کوتاه مکن با آن که اکنون موی تو بلند است و نسیم صبا بوی آن را برای ما می آورد، هر شب به دلیل کم کاری با او در نزاع هستیم. وای به وقتی که گیسوان تو کوتاه شود.

۲- صاحب دیوان ما گویی نمی داند حساب کاندرین طغرا نشان حِسْبَةً لَّهٗ نِیْسْت «طغرا: بضم اول و سکون دوم مخفف طغراء نشانی که فرمانها و سکه های پادشاهان بر آن نگاشته می شد. معنی بیت: رییس دیوان ما پنداری رسم حساب و شمار را فراموش کرده باشد چه بالایی فرمان صدقه ای صادر کرده است. نشان و عنوان حِسْبَةً لَّهٗ (ثواب و مزد تنها از خداوند باید چشم داشت) دیده نمی شود.» همانجا ص ۱۰۰ و در شرح دیگر توضیح: مطابق یاسای مغولی، هزینه هایی که مُهر طغرا داشت به مصرف هزینه های دولتی و لشکری و ساختمان های حکومتی می رسید و پرداخت حقوق مستمری بگیران دولتی را نیز شامل می شد. مطربان، شاعران، عمله واکره دربار از این محل حقوق می گرفتند. این هزینه ها حسابرسی می شد و ثبت و ربط می گردید. اما حِسْبَةً لَّهٗ طلباً بوجه الله و تصدیقاً لوعده بالاجر والثواب» بود. وزیر نظر حاکم شرع به مصرف هزینه های امور دینی و کارهای ثواب می رسید، خانقاه ها و مستمندان از این محل اعاشه می شدند و حسابرسی و رسیدگی نمی شد.

معنی بیت: این صاحب دیوان (زاهد ظاهر پرست) حساب سرش نمی شود. این دستوری که شاه داده، مخارج مملکت باید مطابق مفاد طغرا انجام شود. ایشان خزانه دولت را با بیت المال حِسْبَةً لَّهٗ (و به حساب خدا) عوضی گرفته، هر چه که دلش می خواهد، بدون توجه به مقررات انجام می دهد. به نظر می رسد وظیفه حافظ پرداخت نشده و به شاه گوشزد می کند.

۳- چون می از خم به سبورفت و گل افکند نقاب

فرصت عیش نگه دار و بزنجامی چند
«چون باده صاف گشت و از خم به کوزه ریخته شد و گل پرده از چهره برگرفت و شکفت
نوبت شادی را حفظ کن و خوشدلی را غنیمت شمار و ساغری چند باده بنوش»
همانجا صفحه ۲۴۶ و...

توضیح: افکندن یا برافکندن از لحاظ معنی تفاوت دارد.

بر: گاه برسر فعل آید و به فعل معنی ضد و خلاف آن را دهد. چیدن، برچیدن، افکندن، برافکندن.

«فرهنگ دهخدا»

برافکندن: به معنی ظاهر شدن، پدیدار گشتن، نمایان شدن است.

حافظ می فرماید:

چو گل نقاب برافکند و مرغ زد هوهو منه زدست پیاله چی می کنی هی هی
«همانجا»

افکندن: انداختن، پرت کردن، از سر برداشتن، بیرون آوردن، از تن کندن از فردوسی است:

شب تیره چون چادر مشکبوی بیفکند و بنمود خورشید روی
«همانجا»

معنی بیت: نقاب افکندن گل: پاییز و هنگام پژمردن و برگ ریزان گل است. می از خم به سبو رفتن: موسم پاییز است که می در خم قوام می آید، چون قابل حمل نیست به سبو ریخته می شود پس: باده از خم به سبو ریخته شد و برگ و بار گل هم چنین، طرب را دریاب و باده بنوش.

۴- ساقی به جام عدل بده باده تا گدا فرصت نیاورد که جهان پُر بلا کند
«عدل مصدر است که اینجا به صورت صفت به کار رفته یعنی مساوی و معادل. جام موصوف. رودکی گوید:

آن ملک عدل و آفتاب زمانه زنده بدو داد و روشنائی کیهان
معنی بیت: ای ساقی با پیمان مساوی به توانگر و تهیدست می بده تا گدا برمالدار رشک نبرد و غوغا در گیتی به پا نکند، شاید در این جا تعریضی داشته باشد به برخی از خانقاه داران که میان مریدان غنی و فقیر فرق می گذاشتند».

دکتر خطیب رهبر، ص ۲۵۱ و...

عدل: به معنی تعادل نگاه داشتن و برابری است. امیر گفت: «عدل نگاه دارید و ساتکین ها برابر کنید تا ستم نرود» تاریخ بیهقی، سعید نفیسی، ص ۸۰۰
عدل: ساقی در خانقاه ها با در نظر گرفتن مقام سالک در سیر و سلوک کاسه می داد و این کار را او با خط جام انجام می گرفت که عبارت بود از: ۱- خط جور ۲- خط بغداد ۳- خط بصره ۴- خط ارزق یا شب سیاه ۵- خط اشک یا خطر ۶- خط کاسه گر ۷- خط فرودینه (هفت خط کسی بود که جامش در خط فرودینه منظور شده بود که لبریز از باده می شد...
عمل ساقی را، حافظ عدل می نامد.

گدا: سائل، درویش، سالک در سیر و سلوک. حافظ به عمد برای کسانی که دریاده نویسی حریص اند کلمه گدا را به تحقیر آورده است، در جایی دیگر باز می گوید:
خط ساقی گرا از این گونه زند نقش بر آب ای بسا رخ که به خونابه منقش باشد

معنی بیت: ای ساقی در کاسه دادن عدل را رعایت کن که مبادا می خواره‌ای پا از گلیم
خویش بیرون گذارد و از خط بیرون رود.

۵- دیده رادستگه در و گهر گرچه نماند بخورد خونی و تدبیر نثاری بکند
«دستگه: مخفف دستگاه به معنی دسترسی و استطاعت است».

معنی بیت: هر چند چشم آن دسترسی و استطاعت را ندارد که مروارید و گوهر نثار کند
ولی خون دل می خورد و سرشک خونین در قدم یار می افشاند»

دکتر خطیب رهبر، ص ۲۵۵ و...

خون خوردن: کنایه از رنج کشیدن است.

معنی: اگر برای دستگاه چشم من از بس اشک (در) و خون (گوهر) ریخته، دیگر قادر
به تهیه آن‌ها نیست باید تحمل رنج کند و پیشکشی ارزشمند و مناسب را برای نثار فراهم
سازد. جان خود را به داو می گذارد.

۶- روز ازل از کلک تو یک قطره سیاهی بر روی مه افتاد که شد حل مسائل
«معنی بیت: روز نخست از خامه تو ای معشوق بر چهره ماهت خالی همانند یک قطره
سیاهی نهاده شد که راهنمای گشودن دشواری‌های عالم عشق گشت».

همانجا ص ۴۱۲

ازل: آغاز نداشتن، قدم، اینجا آغاز آفرینش یا ابتداء.

معنی بیت: می پرسند آخر این شاه یحیی که زیباست. مثل کیست؟
در آغاز آفرینش از قلم تو یک قطره مرکب بر روی ماه چکید و حل مشکل کرد. در
جواب می گویند: «مثل ماه است» در این مدحیه صنعت اغراق به کار رفته و ماه شکل شاه
است نه برعکس - خال غرض لکه روی ماه می باشد -

۷- با هر ستاره‌ای سر و کاری ست هر شبیم از حسرت فروغ رخ همچو ماه تو
معنی بیت: هر شامگاه از دریغ و اندوه بر محروم ماندن از پرتو ماه رخسار تو با اختران
آسمان به داوری و گفتگو می پردازم»
همانجا ص ۵۵۷

ستاره: استعاره برای اشک است و مصراع اول گریستن.

معنی بیت: از حسرت روشنی روی مثل ماه تو هر شب می گیرم.

۸- حسن فروشی گلم نیست تحمل ای صبا دست زدم به خون دل بهر خدا نگار کو
معنی بیت: ای باد بهاری تاب نمی آورم که گل زیبایی بفروشد و جلوه گری نماید. من از
دوری یار دستم به خون دل آغشته شد. برای خدا مددی کنید و بگوئید یار زیبای من
کجاست»

همانجا ص ۵۶۴

دست به خون دل زدن: با کسی سرچنگ داشتن است
نگار: در قدیم در حمام‌ها با حنا برتن و بازوان مشتری‌ها شکل گل و سرو می‌کشیدند.
معنی بیت: گل دایم به من حسن می‌فروشد که مرا دچار خود کند. دیگر تحمل ندارم.
هنوز مقاومت می‌کنم و با دل خود در جنگم ای باد صبا از برای خدا یار از گل بهترم را بگو
کجاست. مرا از این کشمکش برهان. با آوردن حنا به رنگ خون و نگار به عمل حمامی‌ها
تلمیح دارد.

حافظ همین مضمون را در غزلی دیگر آورده است:
زنقش بند قضا هست امید آن حافظ که همچو سرو به دست نگار باز آید.
۹- با چشم و ابروی تو چه تدبیر دل کنم و زین کمان که بر سر بیمار می‌کشی
«معنی بیت: با وجود افسون چشم و ابروی تو نمی‌توانم چاره‌ای برای دل شیدای خود
کنم شگفتا از این کمان جفا که بر من می‌کشی و قصد جانم می‌کنی».

همانجا ص ۶۲۶.

توضیح: ایرانیان اعتقاد داشتند، هرگاه کمان پهلوانی بر سر بیمار کشیده شود، سبب
بهبود او خواهد بود.

در شعر فارسی همیشه چشم یار خمار و بیمار است.
معنی بیت: وای این کمان ابرو را بر سر چشم بیمار خود می‌کشی تا شفا یابد. من در برابر
این چشم شفا یافته چه تدبیری و راه‌گریزی برای دل خود بیابم.
۱۰- گله از زاهد بدخو نکنم رسم این است که چو صبحی بدمد از پی‌اش افتد شامی
«معنی بیت: از پارسای تندخو جای گله نیست. آئین جهان چنین است که صبح و شام
و نیک و بد هردو در گیتی باشد و از پی یکدیگر آید».

همانجا ص ۶۳۶

این غزل به خاطر منع شراب‌خواری در ماه مبارک سروده شده است، حافظ به خود
دلگرمی می‌دهد که رمضان بالاخره به آخر خواهد رسید و جهان به کام ما خواهد بود.
معنی بیت: از زاهد بدخو گله ندارم که منع شراب کرده است. چه می‌شود کرد، مرسوم
است.

بالاخره این روزها هم شبی در پی خواهد داشت و منع و شتم هم پایانی.
غرض کرشمه حسن است ورنه حاجت نیست
جمال دولت محمود را به زلف ایاز